

شیوه‌های والدگری و پرخاشگری: نقش واسطه‌ای سبک‌های حل مسئله

Parenting Styles and Aggression:
The Mediating Role of Problem-Solving Styles

Parisa Mohammadi
MA in Educational
Psychology

Mahboobeh Fouladchang, PhD
Associate Professor in
Shiraz University

محبوبه فولادچنگ
دانشیار دانشگاه شیراز

پریسا محمدی
کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی
دانشگاه شیراز

چکیده

این پژوهش با هدف تعیین نقش واسطه‌ای سبک‌های حل مسئله در رابطه بین شیوه‌های والدگری و پرخاشگری در دانش‌آموزان دوره متوسطه انجام شد. شرکت‌کنندگان، شامل ۳۰۰ نفر (۱۵۲ دختر و ۱۴۸ پسر) از دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهرستان مرودشت بودند که بر اساس روش نمونه‌برداری خوشه‌ای مرحله‌ای انتخاب شدند. به منظور بررسی متغیرهای پژوهش، هر یک از شرکت‌کنندگان، پرسشنامه شیوه‌های والدگری آلاباما (فریک، ۱۹۹۱)، سبک‌های حل مسئله (کسیدی و لانگ، ۱۹۹۶) و پرخاشگری (باس و پری، ۱۹۹۲) را تکمیل کردند. نتایج تحلیل مسیر نشان داد از بین شیوه‌های والدگری شیوه تنبیه قادر به پیش‌بینی معنادار سبک‌های حل مسئله سازنده و غیرسازنده و مشارکت پدر تنها قادر به پیش‌بینی سبک سازنده بود. در مورد سبک‌های حل مسئله هم مشاهده شد که فقط سبک غیرسازنده به طور معنادار پرخاشگری را پیش‌بینی می‌کند و سبک حل مسئله غیرسازنده در رابطه بین شیوه والدگری تنبیهی و پرخاشگری نقش واسطه‌گری سهمی دارد. یافته‌های پژوهش شامل کاربردهای نظری و عملی برای تقویت سبک‌های سازنده حل مسئله و شیوه‌های والدگری مناسب برای مهار پرخاشگری در دانش‌آموزان است.

واژه‌های کلیدی: شیوه‌های والدگری، سبک‌های حل مسئله، پرخاشگری

Abstract

The aim of this study was to examine the mediating role of problem-solving styles in the relationship between parenting styles and aggression. Three hundred students (152 girls, 148 boys) were selected using multistage cluster sampling from Marvdasht high schools. The participants completed the Alabama's Parenting Styles (Frick, 1991), the Problem-Solving Styles (Cassidy & Long, 1996), and the Aggression Questionnaires (Buss & Perry, 1996). The results of path analysis indicated that punishment style significantly related to constructive and non-constructive problem-solving styles. Father's cooperation was related to constructive problem-solving style. Non-constructive problem-solving style was significantly related to aggression. Non-constructive problem-solving style mediated partially the relationship between punishment style and aggression. Research findings had theoretical and practical applications. The findings suggested reinforcing constructive problem-solving styles and appropriate parenting styles are related to lower aggression in students.

Keywords: aggression, parenting styles, problem-solving styles

received: 20 August 2016

accepted: 19 February 2017

Contact information: foulad@shirazu.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۵/۵/۳۰

پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی در دانشگاه شیراز است.

مقدمه

همه افراد دائماً با مسائل و مشکلات مختلف و تصمیم‌گیری در مورد چگونگی حل آن‌ها روبه‌رو هستند. به دلیل پیچیده شدن و تغییر جوامع بروز مشکلات و مسائل هم بیشتر شده است، مشکلاتی که به اشکال مختلف و ساده و پیچیده در زندگی ظاهر می‌شوند. بیشتر اوقات فرایند حل مسئله روزمره کاملاً به صورت خودکار انجام می‌گیرد و افراد به چگونگی انجام دادن دقیق آن‌ها آگاه نیستند. با وجود این باید به این نکته توجه کرد که بدون توانایی شناسایی مشکلات و رسیدن به راه‌حل‌های قابل اجرا زندگی روزمره از هم می‌پاشد (محمدی‌دهاقانی، ۱۳۹۲؛ محمدی و حاجی‌علیزاده، ۱۳۸۳).

کودکان در برخورد با موقعیت‌های مختلف، برای تصمیم‌گیری و رفتارهای مناسب، لازم است مهارت‌هایی داشته باشند. مهارت‌های حل مسئله^۱، مهارت‌های بسیار مهمی هستند که افراد در طول زندگی می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند. هر فرد در موقعیت‌های متعدد با مسائلی مواجه می‌شود که راه‌حل همه آن‌ها را نمی‌داند، اما راهبردهای حل مسئله به او کمک می‌کند تا در مواجهه با مشکلات پیش‌بینی‌نشده به صورت کارآمدتر عمل کند (شکوهی‌یکتا، پرند، شهائیان و متولی‌پور، ۱۳۸۷).

حل مسئله فرایندی شناختی-رفتاری و ابتکاری است، که به واسطه آن افراد تلاش می‌کنند برای مسائل زندگی روزمره راه‌حل‌های مؤثر و انطباقی پیدا کنند (کسیدی و لانگ، ۱۹۹۶). کسیدی و لانگ (۱۹۹۶) شش سبک حل مسئله^۲، خلاقانه^۱، مبتنی بر اعتماد، گرایش، درماندگی، مهارگری و اجتناب را معرفی کرده‌اند. اساس سبک حل مسئله^۱ خلاقانه، برنامه‌ریزی و در نظر گرفتن راه‌حل‌های متنوع برحسب موقعیت ایجادکننده مسئله است، در سبک اعتماد، اعتقاد به توانایی فرد برای حل مشکلات، در سبک گرایش، بازخورد مثبت به مشکلات و تمایل به مقابله رودررو با آن‌ها، در سبک درماندگی، بی‌یاوری فرد در موقعیت‌های مسئله، در سبک مهارگری تأثیر مهارکننده‌های بیرونی و درونی در موقعیت مسئله‌زا و در نهایت در سبک اجتناب تمایل به نادیده گرفتن مشکلات به جای مقابله با آن‌هاست. سه سبک نخست، سبک‌های حل مسئله سازنده و سه سبک بعد

سبک‌های حل مسئله غیرسازنده است. سبک‌های سازنده با سازهایی همچون رضایت از زندگی، عاطفه مثبت، بهزیستی شخصی، انگیزه پیشرفت و حمایت اجتماعی و سبک‌های غیرسازنده با متغیرهای اضطراب، افسردگی، ناامیدی، خصومت و پرخاشگری مرتبط است (کسیدی و لانگ، ۱۹۹۶؛ کسیدی و برنسايد، ۱۹۹۶؛ برایت و رایین، ۱۹۸۱؛ کازدین، ۱۹۹۴؛ کندال و هولون، ۱۹۹۴؛ قربان‌شیرودی، خلعتبری، تودار، مبلغی و صالحی، ۱۳۹۰).

رابطه سبک‌های گوناگون حل مسئله با سلامت عمومی، افسردگی، انگیزه پیشرفت، پریشانی روان‌شناختی، تنیدگی و سازگاری روان‌شناختی بررسی شده است (بیکر، ۲۰۰۳؛ پاکنهام، ۱۹۹۹؛ کسیدی، ۲۰۰۲؛ وایت‌فیلد، آلاپر و ویگینز، ۲۰۰۴). برای نمونه، نتایج پژوهش‌های الگار، آرت و گراوز (۲۰۰۳)، دلوئی (۱۹۸۱)، آنتونویچ (۲۰۰۵)، سلامی، حسین‌پور و عطاری (۱۳۸۹) نشان داده است که چنانچه نوجوانان به راهبردهای مقابله‌ای کارآمد مجهز نباشند و توانایی اندک برای درک هیجان‌های خود و دیگران داشته باشند، توان آن‌ها در برخورد با فشارها و بحران‌های نوجوانی کمتر است و مشکلات رفتاری بیشتری را به صورت پرخاشگری نشان خواهند داد.

همچنین شکوهی‌یکتا، اکبری‌زردخانه، پرند و پوران (۱۳۹۱)، شکوهی‌یکتا، اکبری‌زردخانه و قهوه‌چی‌الحسینی (۱۳۹۰) در پژوهش خود نشان داده‌اند استفاده از شیوه‌های مناسب حل مسئله در محیط خانواده می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی بر تحول روانی و اجتماعی کودکان داشته باشد.

پرخاشگری رفتاری است که به آسیب یا صدمه زدن به دیگران منجر می‌شود (آندرسون و بوشمن، ۲۰۰۲). برخی دیگر از پژوهشگران پرخاشگری را رفتار آشکار درگیر شدن و آسیب‌رساندن به دیگران دانسته‌اند (سبیرت، میلر، پرایور، ریدی و زیچنر، ۲۰۱۰). باس (۱۹۶۱) پرخاشگری را پاسخی می‌داند که محرکی مهلک را به ارگانیزمی دیگر تحمیل می‌کند. اگرچه پرخاشگری را می‌توان از دیدگاه رفتارشناسی نوعی الگوی سازشی در نظر گرفت، لیکن می‌تواند مشکل بسیار مهمی برای همه انسان‌ها، در هر جا که زندگی می‌کنند، محسوب شود (آنتونیو، روساریو، جوز و جاویر، ۲۰۱۳).

در پژوهش خود نشان داده‌اند که الگوهای ارتباطی خانواده بر سبک‌های مقابله‌ای فرزندان تاثیر دارد.

فریک (۱۹۹۱) در پژوهش‌های خود هم به بعد منفی و هم به بعد مثبت والدگری توجه دارد. مؤلفه‌هایی که این مؤلف به آن‌ها اشاره کرده عبارت است از: والدگری مثبت^۱، تنبیه بدنی^۲، نظارت ضعیف^۳، اعمال قدرت و اقتدار^۴ و ناآگاهی از برنامه^۵. به اعتقاد وی، والدین به نسبت متفاوت از تنبیه یا نظارت بر رفتار فرزندان استفاده می‌کنند و شیوه والدگری مثبت نیز در خانواده‌ها متفاوت است. منظور فریک (۱۹۹۱) از والدگری مثبت، تشویق مناسب، مشارکت در کارهای فرزندان و پرس‌وجو از فعالیت‌های روزمره آنان، منظور وی از نظارت ضعیف، نداشتن دقت کافی بر ساعت خروج و بازگشت فرزند به خانه و بیرون ماندن او از خانه برای مدت طولانی، منظور از اعمال قدرت، توانایی والدین در مجبور کردن فرزندان به انجام‌دادن برخی امور سخت و مشقت‌آور و منظور از تنبیه، داد و فریاد کردن، کتک زدن، حبس کردن در اتاق و سیلی زدن و منظور از مؤلفه ناآگاهی از برنامه، اطلاع نداشتن والدین و فرزندان از برنامه‌های روزانه یکدیگر است. سامانی (۲۰۰۸) نیز بر اساس مقیاس فرایندهای خانواده در پژوهش‌های خود به شش عامل والدگری مثبت، تنبیه بدنی، مشارکت پدر، نظارت ضعیف، اقتدار والدین و بی‌اطلاعی از یکدیگر (بی‌اعتنایی) اشاره کرده‌است.

مرور آثار پژوهشی مرتبط با پرخاشگری و عوامل مؤثر بر آن نشان می‌دهد که برخی پژوهش‌ها به بررسی تأثیر خانواده بر پرخاشگری (کسکین، ۲۰۰۸؛ نیومن و دیگران، ۲۰۰۸؛ کازاس، ویگل، کریک و استرو، ۲۰۰۶) یا حل مسئله (زارع، ۱۳۸۶؛ لاگسدون، ۲۰۰۴؛ هاگز، هرماندز و نسمن، ۲۰۰۳؛ اسکات، ۲۰۰۵) پرداخته و برخی نیز تأثیر سبک‌های حل مسئله را بر پرخاشگری بررسی کرده‌اند (شهیم، ۱۳۸۵؛ الگار و دیگران، ۲۰۰۳)، اما هیچ پژوهشی مشاهده نشد که در آن به طور همزمان به نقش متغیرهای فردی و خانوادگی بر پرخاشگری در ایران پرداخته باشد. در واقع، به‌رغم تحقیقاتی

پژوهشگران عوامل متعددی را در بروز رفتار پرخاشگرانه مؤثر می‌دانند. برخی از آن‌ها به عوامل زیستی-وراثتی، یادگیری-محیطی و پردازش شناختی (کریک و گروت‌پیتتر، ۱۹۹۵) اشاره کرده و برخی دریافته‌اند که کیفیت رابطه نوجوانان و والدین در بروز یا پیشگیری از رفتارهای خشونت‌زا نقش بسزایی دارد (محمدی‌مصیر، شفیع‌فرد، داوری و بشارت، ۱۳۹۱؛ نیومن، هریسون، مورتن، ۱۹۸۸؛ ایزر، ۲۰۰۵؛ دشیف و دیویس، ۲۰۰۸). برای نمونه، نبود نظارت همراه با دستورالعمل‌های انضباطی متناقض را عامل تعیین‌کننده رفتار پرخاشگرانه در کودکان دانسته‌اند (مازفسکی و فارل، ۲۰۰۵؛ ترناز، اوسانا، اولیوارس و کابرا، ۲۰۱۳). همچنین انگریست، ایمنز و روبین (۱۹۹۶) چنین نظر داده‌اند که شیوه‌های والدگری در کاهش رفتارهای پرخطر نوجوانان مؤثر است و ویلدر و والت (۲۰۰۲) و اسمال و لاستر (۱۹۹۴) نیز نشان داده‌اند که فرزندان والدینی که وقت بیشتری را صرف سرپرستی فرزندان می‌کنند، کمتر به رفتارهای پرخطر و نامناسب تمایل دارند. از طرفی هم، در پژوهش‌های مرتبط با شیوه والدگری ناسالم ارتباط مستقیم بین این متغیر و رفتار پرخاشگرانه دیده شده است (مازفسکی و فارل، ۲۰۰۵؛ وایلانکورت، میلر، فاگبمی، کته و ترمبلی، ۲۰۰۷). برای مثال سامانی (۲۰۰۵) در پژوهش خود نشان داد در خانواده‌های غیرسالم و مشکل‌دار در مقایسه با خانواده‌های سالم کمتر از رفتار والدگری مثبت استفاده می‌شود و در واقع، تمایل این خانواده‌ها به استفاده از تنبیه و بی‌اعتنایی به نیازهای اعضاست.

شیوه‌های والدگری از مؤلفه‌های اساسی در رشد و تربیت فرزندان است و اغلب با مهم‌ترین دستاوردهای فرزندان مانند مهارت‌های شناختی و اجتماعی رابطه دارد و زمینه‌ساز بسیاری از ابعاد شخصیتی، بازخوردها، احساسات و عادات افراد قرار می‌گیرد (دسجردنس، زندسکی و کاپلان، ۲۰۰۸؛ لسمن و سیجلینگ، ۱۹۹۶؛ استنبرگ، ۱۹۹۶ و تاسیک، بوجانواک و مجوسکی، ۱۹۹۷). طاهری، زندی‌قشقای و هنرپروران (۱۳۹۱)، احتشام‌زاده (۱۳۸۹)، آینسورث (۱۹۸۹)

جامعه آماری این پژوهش دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان مرودشت (استان فارس) بود که در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۹۳ مشغول به تحصیل بودند. از این جامعه آماری ۳۰۰ نفر (۱۵۲ دختر و ۱۴۸ پسر) به صورت نمونه برداری خوشه‌ای مرحله‌ای انتخاب شدند. به این صورت که از بین مدارس شهرستان، به طور تصادفی دانش‌آموزان ۴ مدرسه (۲ مدرسه پسرانه و ۲ مدرسه دخترانه) و از هر مدرسه به تصادف سه کلاس (در مجموع ۱۲ کلاس) انتخاب شدند و به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. ۶۶/۵ درصد مشارکت‌کنندگان دختر و ۳۴/۴۹ درصد پسر با دامنه سنی ۱۴ تا ۱۸ سال بودند و براساس نظر کارشناسان وضعیت اقتصادی-اجتماعی آن‌ها متوسط بود. ۱۱۴ نفر (۳۸ درصد) از پایه اول، ۹۹ نفر (۳۳ درصد) از پایه دوم و ۸۷ نفر (۲۹ درصد) از پایه سوم دبیرستان بودند. در این پژوهش از ابزارهای زیر استفاده شد:

پرسشنامه والدگری آلاباما (فریک، ۱۹۹۱). این پرسشنامه ۵۱ ماده دارد و به پنج زیرمقیاس تفکیک می‌شود:

۱. والدگری مثبت، مانند این پرسش که «والدینتان رفتار خوب شما را با جایزه و پاداش مورد تشویق قرار می‌دهند؟»
۲. تنبیه، مثل این عبارت که «وقتی شما کار اشتباهی انجام می‌دهید، مورد بی‌اعتنایی والدینتان قرار می‌گیرید؟»
۳. مشارکت پدر، مانند این سؤال که «پدرتان در جلسه اولیاء و مربیان و یا دیگر جلسات مدرسه شرکت می‌کند؟»
۴. اعمال اقتدار، مانند این گزینه که «مادران شما را به انجام کارهای خاصی وادار می‌کند؟» و ۵. ضعف در نظارت، مثل این عبارت که «وقتی شما دیر به خانه می‌آیید والدینتان متوجه دیر آمدن شما نمی‌شوند؟»

شایان ذکر است که عامل اقتدار در تحلیل عاملی ابزار حذف و پرسشنامه با چهار عامل استفاده شد. آزمودنی نظر خود را در مورد رفتار والدین با او و هم‌چنین چگونگی تعامل خودش با پدر و مادر، در قالب گزینه‌هایی از قبیل «هرگز»، «تقریباً هیچ‌گاه»، «برخی اوقات»، «اغلب اوقات» و «همیشه» بیان می‌کند که به آن‌ها به ترتیب نمره ۱ تا ۵ تعلق می‌گیرد. ماده ۸ نیز به صورت معکوس

در زمینه تأثیر خانواده بر رفتارهای سازش‌یافته یا سازش‌نیافته مثل پرخاشگری فرایندهای چنین تأییراتی کمتر روشن شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، در این پژوهش رابطه شیوه‌های والدگری و پرخاشگری با واسطه‌گری حل مسئله بررسی شد. فرضیه‌های پژوهش به این شرح است:

۱. مشارکت پدر و والدگری مثبت پیش‌بینی‌کننده منفی پرخاشگری است.
- چهار زیرمقیاس (والدگری مثبت، مشارکت پدر، تنبیه و نظارت ضعیف) به اتکای تحلیل عاملی انجام‌شده در این پژوهش مشخص شده و طبیعتاً فرضیه‌ها هم مربوط به این چهار مولفه است. ضمن آنکه در این پژوهش فقط بررسی سبک سازنده و غیرسازنده حل مسئله مدنظر بوده است.
۱. تنبیه و نظارت ضعیف پیش‌بینی‌کننده مثبت پرخاشگری است.
۲. مشارکت پدر و والدگری مثبت پیش‌بینی‌کننده مثبت سبک‌های سازنده حل مسئله است.
۳. تنبیه و نظارت ضعیف پیش‌بینی‌کننده مثبت سبک‌های غیرسازنده حل مسئله است.
۴. سبک‌های سازنده حل مسئله پیش‌بینی‌کننده منفی پرخاشگری است.
۵. سبک‌های غیرسازنده حل مسئله پیش‌بینی‌کننده مثبت پرخاشگری است.
۶. سبک‌های حل مسئله در رابطه بین شیوه‌های والدگری و پرخاشگری نقش واسطه‌گری دارد.

روش

این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی بود، و روابط علی میان متغیرهای پژوهش در قالب یک مدل علی از نوع تحلیل مسیر بررسی شده و متغیرهای پژوهش عبارت بودند از: پرخاشگری به عنوان متغیر درون‌زا، شیوه‌های والدگری به عنوان متغیرهای برون‌زا و سبک‌های حل مسئله به عنوان متغیر واسطه‌ای.

«نمی‌دانم» = ۱، است. دامنه نمرات هر آزمودنی در ۶ سبک مربوطه بین ۰ تا ۸ قرار می‌گیرد و نمره بالاتر نشانه تمایل آزمودنی به کاربرد این سبک حل مسئله است. اعتبار و روایی پرسشنامه سبک‌های حل مسئله را کسیدی و لانگ مطلوب گزارش کرده‌اند (عدالتی شاطری، اشکانی، و مدرس‌غزوری، ۱۳۸۸). در بررسی‌های دیگر نیز اعتبار و روایی آن تأیید شده است (بیگر، ۲۰۰۳؛ کسیدی، ۲۰۰۹). کسیدی در جدیدترین پژوهش خود در سال ۲۰۰۹ اعتبار این پرسشنامه را به ترتیب زیر گزارش کرد: درماندگی (۰/۸۰)، مهار (۰/۷۱)، خلاقیت (۰/۷۵)، اعتماد (۰/۷۸)، گرایش (۰/۷۳) و اجتناب (۰/۷۱).

در این پژوهش سبک‌های حل مسئله به صورت دو سبک سازنده و غیرسازنده در نظر گرفته و برای بررسی اعتبار از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و ضریب اعتبار برای سبک حل مسئله سازنده ۰/۷۲ به دست آمد و ضریب اعتبار برای سبک حل مسئله غیرسازنده، با حذف ماده ۱۹، از ۰/۵۵ به ۰/۵۸ رسید. برای بررسی روایی نیز از روش همسانی درونی به این صورت استفاده شد که نمره تک‌تک ماده‌ها با نمره زیرمقیاس مربوط محاسبه شد.

پرسشنامه پرخاشگری^۲ (باس، ۱۹۹۲). این پرسشنامه ۲۹ ماده‌ای چهار جنبه از پرخاشگری را می‌سنجد: پرخاشگری فیزیکی^۳ (ماده‌های ۱، ۵، ۹، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۸)، پرخاشگری کلامی^۴ (ماده‌های ۲، ۶، ۱۰، ۱۴، ۱۸)، خشم^۵ (ماده‌های ۳، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۲۹) و خصومت^۶ (ماده‌های ۴، ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۷).

هر ماده در مقیاس ۵ گزینه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (نمره ۱) تا کاملاً موافقم (نمره ۵) قرار دارد. ماده‌های ۲۴ و ۲۹ به طور معکوس و سایر ماده‌ها به طور مستقیم نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه با نمره کل ماده‌ها، پرخاشگری کلی را می‌سنجد و نمره‌های زیرمقیاس‌های آن انواع نمود پرخاشگری را نشان می‌دهد.

ضرایب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس‌های پرخاشگری فیزیکی، کلامی، خشم و خصومت به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۷۲ و

نمره‌گذاری می‌شود. سامانی، خیر، صداقت و امید (۱۳۸۸) روایی و اعتبار پرسشنامه آلاباما را برای استفاده در ایران بررسی و برای تعیین روایی از روش همبستگی پرسشنامه آلاباما با مقیاس فرایندهای خانواده (سامانی، ۲۰۰۸) و روش تحلیل عاملی استفاده کردند. این پژوهشگران شش عامل والدگری مثبت، تنبیه بدنی، مشارکت پدر، نظارت ضعیف، اقتدار والدین و بی‌اطلاعی از یکدیگر (بی‌اعتنایی) را به دست آوردند. ضرایب آلفای کرونباخ برای این عامل‌ها از ۰/۵۶ تا ۰/۸۶ گزارش شده است. در مجموع بررسی آن‌ها نشان داد که پرسشنامه والدگری آلاباما روایی و اعتبار مطلوب دارد. در این پژوهش برای بررسی اعتبار از روش محاسبه آلفای کرونباخ استفاده شد و ضرایب اعتبار برای شیوه‌های والدگری مثبت، تنبیه، کنترل و نظارت ضعیف و مشارکت پدر به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۳، ۰/۷۷ و ۰/۷۶ به دست آمد. برای بررسی روایی نیز از تحلیل عاملی استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی، با چرخش واریماکس وجود ۴ عامل را در مقیاس شیوه‌های والدگری (والدگری مثبت، مشارکت پدر، تنبیه و نظارت ضعیف) تأیید کرد. ملاک استخراج عوامل ارزش ویژه بالاتر از یک، شیب اسکری و حداقل بار عاملی ۰/۳۰ تعیین و از مجموع ۵۱ ماده، ۱۰ ماده به دلیل پایین بودن بار عاملی یا تداخل ماده‌ها در چند عامل حذف شد.

پرسشنامه سبک‌های حل مسئله^۱ (کسیدی و لانگ، ۱۹۹۶). این پرسشنامه ۲۴ ماده دارد که روی یک مقیاس سه‌درجه‌ای (بلی، خیر و نمی‌دانم) درجه‌بندی شده و ۶ عامل را می‌سنجد: درماندگی در حل مسئله (ماده‌های ۱، ۲، ۳، ۴)، مهارگری حل مسئله (ماده‌های ۵، ۶، ۷، ۸)، سبک حل مسئله خلاقانه (ماده‌های ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲)، اعتماد در حل مسئله (ماده‌های ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶)، سبک اجتناب (ماده‌های ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰) و سبک گرایش (ماده‌های ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴). زیرمقیاس‌های درماندگی، مهارگری و اجتناب از عوامل غیرسازنده حل مسئله و بقیه زیرمقیاس‌ها از عوامل سازنده حل مسئله و نمره‌گذاری به صورت «بلی» = ۲، «خیر» = صفر و

1. Problem Solving Style Questionnaire
2. Aggression Questionnaire

3. physical aggression
4. verbal aggression

5. anger
6. hostile

مسئله) در پیش‌بینی متغیر درون‌زا (پرخاشگری)، از روش تحلیل مسیر استفاده شد. بدین منظور، با به کارگیری روش آماری رگرسیون چندگانه به روش همزمان و با استفاده از مراحل بارون و کنی (۱۹۸۶)، در مرحله اول، رگرسیون پرخاشگری بر روی شیوه‌های والدگری (مشارکت پدر، تنبیه، والدگری مثبت، نظارت ضعیف)، و در مرحله دوم رگرسیون سبک‌های حل مسئله بر شیوه‌های والدگری محاسبه شد و در مرحله سوم، رگرسیون پرخاشگری بر سبک‌های حل مسئله با کنترل شیوه‌های والدگری (مشارکت پدر، تنبیه، والدگری مثبت، نظارت ضعیف) بررسی و در مرحله آخر، ضرایب بتای به‌دست‌آمده از مرحله اول با مرحله سوم مقایسه شد.

یافته‌ها

در جدول ۱ میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش آورده شده است.

۰/۸۳ و ۰/۷۷ و ضریب آلفای کل نمره‌های پرسشنامه ۰/۸۹ است. از نظر روایی نمره‌های زیرمقیاس‌های پرسشنامه پرخاشگری همبستگی معقول با یکدیگر و با نمره کل دارد. اعتبار و روایی این پرسشنامه را در ایران پژوهشگران دیگر (مانند لنگری، ۱۳۷۸) نیز بررسی و اعتبار و روایی آن را مطلوب گزارش کرده‌اند.

در این پژوهش برای بررسی اعتبار از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و ضریب اعتبار برای نمره کل پرخاشگری ۰/۸۰ به دست آمد. هم‌چنین برای بررسی روایی از روش همسانی درونی استفاده شد، بدین صورت که همبستگی نمره تک‌تک ماده‌ها با نمره کل پرسشنامه محاسبه شد و نتایج نشان داد که دامنه ضرایب همبستگی بین ۰/۲۸ تا ۰/۵۶ است ($P < ۰/۰۰۱$).

به منظور بررسی چگونگی ارتباط بین متغیرهای موجود در مدل مورد نظر و میزان قدرت پیش‌بینی متغیر برون‌زا (شیوه‌های والدگری) و متغیر واسطه‌ای (سبک‌های حل

جدول ۱

میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. مشارکت پدر	۲۱/۱۴	۶/۱۹	-					
۲. تنبیه	۲۲/۷۳	۸/۵۰	-۰/۱۸**	-				
۳. والدگری مثبت	۴۵/۸۸	۱۱/۵۲	۰/۶۵**	-۰/۲۰**	-			
۴. نظارت ضعیف	۱۸/۱۴	۷/۰۵	-۰/۱۹**	۰/۴۱**	-۰/۲۹**	-		
۵. غیرسازنده	۹/۸۷	۴/۰۳	-۰/۲۴**	۰/۴۳**	-۰/۲۶**	۰/۲۰**	-	
۶. سازنده	۱۵/۴۲	۴/۸۸	۰/۳۲**	-۰/۴۱**	۰/۳۱**	-۰/۲۷**	-۰/۴۵**	-
۷. کل	۶۵/۷۵	۱۴/۸۱	-۰/۱۶**	۰/۴۳**	-۰/۱۵*	۰/۲۱**	۰/۴۶**	-۰/۲۸**

* $P < ۰/۰۵$ ** $P < ۰/۰۱$

جدول ۲

پیش‌بینی پرخاشگری بر اساس شیوه‌های والدگری

متغیرهای پیش‌بین	F	P	R	R ²	β	t	P
مشارکت پدر	۱۷/۹۲	۰/۰۰۱	۰/۴۴	۰/۲۰	۰/۰۱	۱/۲۲	۰/۲۲
تنبیه					۰/۴۱	۷/۰۴	۰/۰۰۱
والدگری مثبت					۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۹۵
نظارت ضعیف					۰/۰۴	۰/۶۱	۰/۵۴

جدول ۱ نشان می‌دهد مشارکت پدر و والدگری مثبت با سبک سازنده حل مسئله رابطه مثبت و با سبک غیرسازنده حل مسئله رابطه منفی دارد. در مقابل، تنبیه و نظارت ضعیف با سبک سازنده حل مسئله رابطه منفی و با سبک غیرسازنده حل مسئله رابطه مثبت دارد. هم‌چنین سبک سازنده حل مسئله با پرخاشگری رابطه منفی و سبک غیرسازنده حل مسئله با پرخاشگری رابطه مثبت دارد.

سبک سازنده ($\beta = -0/33, P < 0/001$) و شیوه مشارکت پدر پیش‌بین مثبت معنادار سبک سازنده حل مسئله ($P < 0/001$)، $\beta = 0/19$ است و شیوه‌های والدگری مثبت و نظارت ضعیف پیش‌بینی‌کننده معنادار سبک سازنده و غیرسازنده نیستند. مجموع متغیرهای پیش‌بین ۲۲ درصد از واریانس سبک حل مسئله غیرسازنده و ۲۵ درصد از واریانس سبک حل مسئله سازنده را تبیین می‌کند.

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که از بین شیوه‌های والدگری فقط شیوه تنبیه ($\beta = 0/39, P < 0/001$) پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنادار سبک غیرسازنده است و هیچ‌یک از شیوه‌های مشارکت پدر، والدگری مثبت و شیوه نظارت ضعیف پیش‌بینی‌کننده معنادار سبک غیرسازنده نیست. علاوه بر این نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد از بین شیوه‌های والدگری، شیوه تنبیه پیش‌بین منفی معنادار

جدول ۳

پیش‌بینی سبک‌های حل مسئله بر اساس شیوه‌های والدگری

P	t	β	R ²	R	F	متغیرهای پیش‌بین	سبک‌های حل مسئله
0/17	1/36	-0/09				مشارکت پدر	
0/001	6/97	0/39				تنبیه	
0/74	1/80	-0/12				والدگری مثبت	غیرسازنده
0/78	0/28	-0/02	0/22	0/47	20/84*	نظارت ضعیف	
0/001	2/77	0/19				مشارکت پدر	
0/001	5/95	-0/33				تنبیه	
0/14	1/47	0/10	0/25	0/50	23/96*	والدگری مثبت	سازنده
0/22	1/23	-0/07				نظارت ضعیف	

*P < 0/01

سبک‌های حل مسئله نیز مشاهده می‌شود که سبک غیرسازنده ($\beta = 0/34, P < 0/001$) پیش‌بین مثبت معنادار پرخاشگری دانش‌آموزان است، اما سبک سازنده پیش‌بین معنادار پرخاشگری دانش‌آموزان نیست. مجموع متغیرهای پیش‌بین ۲۸ درصد از واریانس پرخاشگری را تبیین می‌کند.

همان‌گونه که در جدول ۴ نشان داده شده است، از بین شیوه‌های والدگری، فقط شیوه تنبیه ($\beta = 0/27, P < 0/001$) پیش‌بین مثبت معنادار پرخاشگری دانش‌آموزان است، اما شیوه‌های مشارکت پدر، والدگری مثبت و نظارت ضعیف پیش‌بین معنادار پرخاشگری دانش‌آموزان نیست. در مورد

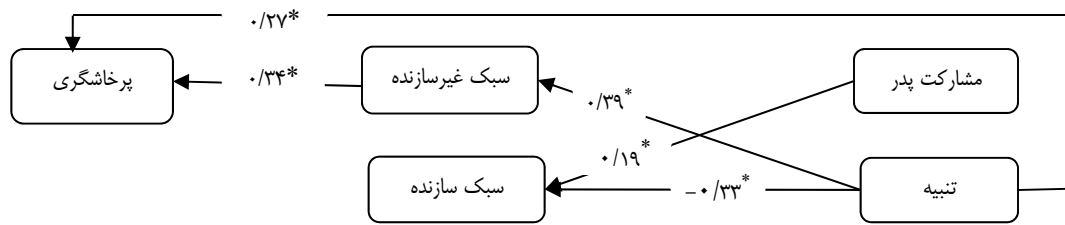
جدول ۴

پیش‌بینی پرخاشگری بر اساس سبک‌های حل مسئله با کنترل شیوه‌های والدگری

P	T	β	R ²	R	F	متغیر پیش‌بین
0/42	0/79	-0/05				مشارکت پدر
0/001	4/52	0/27				تنبیه
0/49	0/69	0/05				شیوه‌های والدگری
0/45	0/74	0/04	0/28	0/53	19/35*	نظارت ضعیف
0/001	5/73	0/34				غیرسازنده
0/98	0/03	-0/002				سبک‌های حل مسئله سازنده

* P < 0/01

تنبیه پیش‌بین مثبت و معنادار پرخاشگری است ($P < .001$)، $\beta = .041$ ، و با وارد شدن سبک غیرسازنده به تحلیل رگرسیون، ضریب بتای این مسیر کاهش می‌یابد ($.041$ به $.027$). این موضوع نشان می‌دهد که سبک غیرسازنده در رابطه بین شیوه‌ی تنبیه و پرخاشگری نقش واسطه‌گری سهمی^۱ دارد. با توجه به تحلیل‌ها مدل نهایی پژوهش در شکل ۱ آمده است.



* $P < .01$

شکل ۱. مدل نهایی پژوهش

شکوهی‌یکتا و دیگران (۱۳۹۱) نیز در پژوهش خود نشان داده‌اند مشارکت، صمیمیت و پاداش در روابط والد-کودک باعث تقویت خودنظم‌جویی و خودکارآمدی فرزندان می‌شود و زمینه بروز پرخاشگری را کاهش می‌دهد.

درخصوص رابطه بین شیوه‌ی تنبیه و پرخاشگری می‌توان گفت، طبق مدل فرایند و محتوای خانواده‌ی سامانی (۲۰۰۵) در خانواده‌های غیرسالم و مشکل‌دار در مقایسه با خانواده‌های سالم کمتر از رفتار والدگری مثبت استفاده می‌شود و در واقع تمایل این خانواده‌ها به استفاده از تنبیه و بی‌اعتنایی به نیازهای اعضاست. والدین نوجوانان پرخاشگر مشخصاً در تدابیر تربیتی خود هماهنگی کمتری دارند و بیش از والدین دیگر از تنبیه‌های خشن استفاده می‌کنند (فریک، ۱۹۹۱). هم‌چنین از آن‌جا که والدین بر تحول کودک تأثیر دارند، اگر والدین در برابر رفتارهای ناخوشایند کودکان تنبیه و خشونت اعمال کنند، کودک یاد می‌گیرد در مقابل رفتارهای ناخوشایند دیگران خشونت به خرج دهد و اگر تقلید رفتار والدین توسط کودکان با پاداش همراه باشد رفتار پاداش داده‌شده باز هم تکرار خواهد شد. در نتیجه کودک از همان ابتدا یاد می‌گیرد الگوهای

بحث

در این پژوهش نقش واسطه‌گری سبک‌های حل مسئله در رابطه بین شیوه‌های والدگری و پرخاشگری بررسی شد. نتایج نشان داد که از بین شیوه‌های والدگری شیوه‌ی مشارکت پدر و والدگری مثبت پیش‌بینی‌کننده منفی و معناداری پرخاشگری و شیوه‌ی تنبیه پیش‌بینی‌کننده معنادار و مثبت پرخاشگری و این یافته در راستای پژوهش‌های مورتن (۱۹۸۸)، ایزر (۲۰۰۵) است. در تبیین رابطه بین شیوه‌ی مشارکت پدر، والدگری مثبت و پرخاشگری می‌توان گفت طبق مدل فرایند و محتوای خانواده (سامانی و دیگران، ۱۳۸۸)، خانواده‌های سالم از عملکرد مناسب در زمینه والدگری برخوردارند و بیشتر از دیگر گونه‌های خانواده از رفتارهای مثبت والدگری مانند تشویق به موقع، توضیح اشتباه فرزندان برای آن‌ها، چرخش اطلاعات مشترک میان اعضای خانواده و همکاری والدین (پدر و مادر) در امور فرزندان استفاده می‌کنند. در چنین خانواده‌هایی افراد خانواده افکار و احساسات خود را به راحتی بیان می‌کنند و به درک متقابل درخصوص رفتار یکدیگر دست می‌یابند. در نتیجه احتمال بروز مشکلات رفتاری از جمله پرخاشگری در فرزندان کاهش می‌یابد.

فراغت مردان و بازگشت ایشان به خانه زمینه را برای مشارکت بیشتر پدران در امور خانه و والدگری فراهم کرده و پدران نقشی بیش از گذشته در تربیت فرزندان پیدا کرده‌اند (احتشام‌زاده، ۱۳۸۹).

پدران به ویژه در خانواده‌های هسته‌ای امروزی، در تحول و بروز پیامدهای روان‌شناختی خود نقش مهمی دارند که می‌توان آن را در سه حالت زیر مشاهده کرد (فلوری، ۲۰۰۵):

نخست آن که مشارکت پدر در تربیت فرزند می‌تواند همانند مشارکت مادر تاثیر بارزی بر تحول کودک داشته باشد و در دسترس بودن پدر احساس حمایت هیجانی را برای کودک فراهم کند (کابرا، ۲۰۰۰). دوم آن که روابط پدران با فرزندان خود از روابط مادر-فرزند جداست. به‌عنوان مثال پدران بیشتر فرزندان را برای رقابت‌جو بودن و مستقل‌بودن تشویق می‌کنند. و بالاخره مشارکت پدر بر رضایت از نقش مادری و سلامت روانی مادر نیز تاثیر دارد که به‌طور غیرمستقیم بر بهداشت روانی کودک مؤثر است.

مشارکت پدر در کارهای کودک باعث افزایش سطح سلامت روانی کودک در بزرگسالی می‌شود. کودکانی که با پدران خود تعامل دارند در دوران نوجوانی تنیدگی کمتری را تجربه کرده و بهتر می‌توانند مسائل و مشکلات خود را حل کنند و از سازگاری بهتری نیز برخوردار خواهند بود (جیاولسک، ۲۰۰۳). هم‌چنین نوجوانانی که روابط گرم و صمیمانه‌ای با پدر خود دارند مثبت‌گرا و با اعتمادبه‌خود هستند و می‌توانند در برابر مسائل و مشکلات به شیوه مؤثر عمل می‌کنند. درمقابل، آن دسته از نوجوانانی که در مورد روابط خود با پدر احساس خوبی ندارند بدبین‌تر هستند و قادر به حل مسائل نیستند (شکوهای یکتا و دیگران، ۱۳۸۷).

در تبیین رابطه بین شیوه تنبیه و انواع سبک‌های حل مسئله می‌توان گفت که والدین می‌توانند با اعتماد و ایجاد حس پذیرش نسبت به کودک به بالا رفتن اعتمادبه‌خود و احساس کفایت در او کمک کنند، یا به عکس با تنبیه و توبیخ، زمینه را برای رشد احساس ناکارآمدی و بی‌کفایتی در او به وجود آورند (تاسیک و دیگران، ۱۹۹۷). در همین راستا، کلمن (۲۰۰۲) نشان داده است مادران کودکانی که احساس امنیت و خودکفایتی کمتری دارند و در ارتباط با فرزندان خود از تنبیه و توبیخ، دستور دادن و توصیه

مشاهده شده را تقلید و تکرار کند (ریکمن، ۱۹۹۷ نقل از سامانی و به‌منش، ۱۳۸۹).

درخصوص پیش‌بینی سبک‌های حل مسئله بر اساس شیوه‌های والدگری، نتایج این پژوهش نشان داد که از بین شیوه‌های والدگری، شیوه مشارکت پدر پیش‌بین مثبت و معنادار سبک‌های سازنده حل مسئله و شیوه تنبیه پیش‌بین مثبت و معنادار سبک‌های غیرسازنده و پیش‌بین منفی و معنادار سبک‌های سازنده حل مسئله است. این یافته در راستای پژوهش‌های طاهری و دیگران (۱۳۹۱) است که نشان دادند الگوهای ارتباطی خانواده در ایجاد سبک‌های مقابله‌ای اثربخش است؛ بدین ترتیب که در خانواده‌هایی که افراد بدون محدودیت به تعامل و ارتباط با یکدیگر می‌پردازند و در بیان افکار و احساسات و تصمیم‌گیری‌ها آزادند و به‌طور مشترک عمل می‌کنند، فرزندان در برخورد با موقعیت‌های تنیدگی‌زا بر مسئله متمرکز می‌شوند و سعی در برطرف کردن و حل مشکل دارند. درمقابل، در خانواده‌هایی که والدین ارتباط و تعامل مناسب با فرزندان ندارند، فرزندان در برخورد با تنش‌ها به‌صورت هیجانی رفتار می‌کنند و سعی در به تعویق انداختن حل مسئله دارند.

در مورد نقش پیش‌بینی‌کننده مثبت شیوه مشارکت پدر در رابطه با سبک سازنده حل مسئله، اگرچه ما به پژوهشی در این خصوص دست نیافتیم، نتایج نشان می‌دهد که نقش پدران در تعیین سبک‌های حل مسئله نوجوانان بسیار مهم است و این نکته انجام پژوهش در این حوزه را ضروری می‌سازد. نکته دیگر در این زمینه توجه به نقش و جایگاه پدر در مسائل تربیتی فرزندان است. به‌صورت سنتی، روان‌شناسی بر مفهوم مادر و مناسبات مادر و فرزند، به‌عنوان مبنای همه تحولات روان‌شناختی تأکید کرده‌اند و نقش پدر کمتر مورد توجه بوده و معمولاً در ارزیابی‌ها، به‌عنوان نقش حاشیه‌ای، در نظر گرفته شده است، اما بعد از انقلاب اسلامی مفاهیم پدری و مادری تغییراتی کرده و به‌طور کلی خانواده در دوران معاصر دچار دگرگونی‌هایی شده و نقش پدر در مقام قطب خانواده و بازیگر نقش اصلی کم‌کم تغییر کرده و این تغییر با گسترش شاغل شدن زنان در خانواده شروع شده است. ورود زنان به عرصه فعالیت‌های اقتصادی خارج از منزل از یک‌سو و افزایش ساعات

برخوردارند و در حل مسئله به شیوه‌های پرخاشگرانه‌ای متوسل می‌شوند (داج و کریک، ۱۹۹۰). هم‌چنین طبق نظر استنبرگ (۱۹۹۶) تنبیهات بدنی و مجازات از جمله ویژگی‌های والدین مستبد است. والدین مستبد از مداخلهٔ فرزندانشان در کارها ممانعت کرده، رفتار فرزندان خود را کاملاً با خواسته‌ها و معیارهای خود تطابق داده و نظارت می‌کنند و از طرفی تلاش کودک برای حمایت را نادیده گرفته و به ندرت تقویت می‌کنند. نوجوانان چنین والدینی از اعتماد به خود، ابتکار عمل، کنجکاوی و خودنظم‌جویی پایین برخوردارند و در مورد توانایی‌های خود باور کمتری دارند. به عبارتی دیگر، والدگری استبدادی خلایقیت، مهارت‌های اجتماعی و استقلال رأی فرزندان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد که مجموعهٔ این عوامل بر عملکرد فرزندان اثر منفی گذاشته و باعث می‌شود که ایشان در مواجهه با مشکلات از سبک‌های غیرسازندهٔ حل مسئله استفاده کنند.

نتیجهٔ دیگر پژوهش نشان داد که سبک‌های سازنده حل مسئله علی‌رغم این که در ماتریس همبستگی (جدول ۳) دارای رابطهٔ منفی و معنادار با پرخاشگری هستند اما قادر به پیش‌بینی معنادار آن نیستند. در توجیه این یافته می‌توان گفت همبستگی بالا ($r = -0.45$) میان دو متغیر سبک سازنده و غیرسازندهٔ حل مسئله باعث وقوع چنین نتیجه‌ای شده است. از طرفی دیگر، سبک‌های غیرسازنده حل مسئله پرخاشگری را به صورت مثبت و معنادار پیش‌بینی کردند. این نتایج با تحقیقات محمدی‌دهاقانی (۱۳۹۲)، محمدی و حاجی‌علیزاده (۱۳۸۳)، دی‌زوریللا، چانگ و سانا (۲۰۰۳) همسویی دارد. در توجیه این یافته می‌توان این گونه استدلال کرد که طبق دیدگاه نظریه‌پردازان شناختی، رفتارهای کنترل‌نشده و پرخاشگرانه با طیفی از انحرافات شناختی-اجتماعی و مهارت‌های ناکافی حل مسئله مشخص می‌شود (برایت و رابین، ۱۹۸۱؛ کازدین، ۱۹۹۴؛ کندال و هولون، ۱۹۹۴). در حقیقت یکی از دلایل پرخاشگری این است که افراد پرخاشگر، راه‌حل‌های کمتری برای وضعیت‌های دشوار اجتماع، اتخاذ می‌کنند و راه‌حل‌هایشان نسبت به سایر افراد کم‌اثرتر است (دلوتی، ۱۹۸۱). استفاده نکردن از ظرفیت‌ها و مهارت‌های شناختی، همواره فرد را در موقعیت‌های مسئله‌دار متوقف می‌سازد و زمینهٔ استقرار رفتارهای مبتنی بر احساس گناه، احساس طردشدگی، انزوا و

راه‌حل به صورت مستقیم نسبت به روش‌های راهنمایی غیرمستقیم استفاده می‌کنند، کودکان آن‌ها به راحتی ناامید می‌شوند و قبل از تلاش برای یافتن راه‌حل مشکل به دنبال کمک می‌گردند. در صورتی که اگر برای حل مشکلات، تعامل کودک با والدین به صورت دو طرفه و فعالانه باشد، به افزایش سطح تحول شناختی کودک و افزایش کفایت اجتماعی او کمک می‌کند (لسمن و سیجلینگ، ۱۹۹۶). هم‌چنین طبق نظر استنبرگ (۱۹۹۶) تنبیهات بدنی و مجازات از جمله ویژگی‌های والدین مستبد است. والدین مستبد از مداخلهٔ فرزندانشان در کارها ممانعت کرده، رفتار فرزندان خود را کاملاً با خواسته‌ها و معیارهای خود تطابق داده و نظارت می‌کنند و از طرفی تلاش کودک برای حمایت را نادیده گرفته و به ندرت تقویت می‌کنند. نوجوانان چنین والدینی از اعتمادبه‌خود، ابتکار عمل، کنجکاوی و خودتنظیمی پایینی برخوردار بوده و در مورد توانایی‌های خود باور کمتری دارند. به عبارتی دیگر، والدگری استبدادی خلایقیت، مهارت‌های اجتماعی و استقلال رأی فرزندان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد که مجموعهٔ این عوامل بر عملکرد فرزندان اثر منفی گذاشته و باعث می‌شود که ایشان در مواجهه با مشکلات از سبک‌های غیرسازندهٔ حل مسئله استفاده کنند.

در تبیین رابطهٔ بین شیوهٔ تنبیه و انواع سبک‌های حل مسئله می‌توان گفت از جمله مسئولیت‌های والدین، یاددهی تشخیص حل مشکلات به کودکان است. در این فرایند به کودکان کمک می‌شود که به مسائل خود بیندیشند، راه‌حل‌های مختلفی برای آن‌ها بیابند و با انتخاب بهترین راه‌حل به حل مسائل خود مبادرت ورزند. علاوه بر این، در فرایند حل مسئله کودکان یاد می‌گیرند که با مسائل و مشکلات خود به گونه‌ای برخورد کنند که دچار اضطراب نشوند و با شکست‌های احتمالی برخورد مناسب داشته باشند (شکوهی‌یکتا و دیگران، ۱۳۹۰). لیکن کودکانی که مورد پرخاشگری، تنبیه و بدرفتاری والدین قرار می‌گیرند، مشکلات عاطفی-شناختی مانند افسردگی، اعتماد به خود پایین و پرخاشگری در آن‌ها مشاهده می‌شود. در نتیجه به کارگیری راهبردهای مقابله‌ای ستیزه‌جویی، اجتناب و کناره‌گیری از حل مسائل و مشکلات در آن‌ها رایج است (آینسورث، ۱۹۸۹). آنان بیشتر از مسند مهارگری بیرونی

کم، در موارد کمتری مسائل را با این روش‌ها حل می‌کنند (آنتونویچ، ۲۰۰۵).

والدین نوجوانانی که به طور مدام از تنبیه استفاده می‌کنند، گذشته از تأثیر نامطلوبی که بر اثر تقلید و همانندسازی بر فرزندان خود می‌گذارند (سامانی و بهمنش، ۱۳۸۹)، ممکن است باعث شوند فرزندانشان از ظرفیت‌ها و مهارت‌های شناختی خود به نحو شایسته استفاده نکنند و در موقعیت‌های مسئله‌دار به سبک‌های غیرسازنده حل مسئله متوسل شوند و این امر به نوبه خود زمینه استقرار رفتارهای مبتنی بر احساس گناه، احساس طردشدگی، انزوا و مشکلات رفتاری همچون پرخاشگری را فراهم کند (محمدی‌دهاقانی، ۱۳۹۲).

همچنین نتایج پژوهش نقش واسطه‌گری سبک‌های غیرسازنده حل مسئله را در رابطه بین شیوه تنبیه و پرخاشگری تأیید کرد. این یافته در راستای پژوهش‌های شکوهی‌بکتا و دیگران (۱۳۹۰) است، که نشان دادند آموزش روش‌های حل مسئله به طور مستقیم یا از طریق والدین و معلمان در کاهش رفتارهای نامناسب کودکان و بهبود رفتارهای اجتماعی ایشان مؤثر است. در تبیین این یافته می‌توان گفت خانواده‌ها می‌توانند با تقویت خودپنداشت مثبت و حرمت خود در فرزندان، آن‌ها را در برخورداری از سبک‌های حل مسئله کارآمد و سازنده یاری و با این عمل از بروز آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از برخورد نادرست با موقعیت‌های تنیدگی‌زا جلوگیری کنند (طاهری و دیگران، ۱۳۹۱). والدین نوجوانانی که به طور مدام از تنبیه استفاده می‌کنند، گذشته از تأثیر نامطلوب بر اثر تقلید و همانندسازی (سامانی و بهمنش، ۱۳۸۹)، ممکن است باعث شوند فرزندان‌شان در موقعیت‌های مسئله‌دار به سبک‌های غیرسازنده حل مسئله متوسل شوند. استفاده از سبک‌های غیرسازنده حل مسئله اجتماعی نیز از طریق کاهش توانایی استدلال، خویشتنداری و افزایش برانگیختگی فرد در برابر تحریکات محیطی باعث می‌شود فرد در برخورد با مشکلات دچار ناکامی شود و در نتیجه پرخاشگری بیشتری از خودنشان دهد (قربان‌شیرودی و دیگران، ۱۳۹۰).

از محدودیت‌های این پژوهش استفاده نکردن از روش بازآزمایی برای بررسی اعتبار مقیاس‌ها، به دلیل نبود امکان

مشکلات رفتاری همچون پرخاشگری را فراهم می‌کند (محمدی‌دهاقانی، ۱۳۹۲).

یافته‌های مختلف پژوهشی نشان داده است نوجوانانی بیشتر دچار مشکلات انضباطی، بزهکاری و رفتارهای ناسالم اجتماعی می‌شوند که به درستی قادر نیستند برای مشکلات خود راه‌حل‌های مناسبی بیابند، راه‌حل‌های خود را ارزیابی کنند و پیامد رفتارهای خود را در نظر بگیرند. چنین نوجوانانی معمولاً در واکنش به مشکلات یا به صورت ناگهانی و تکانه‌ای تصمیم می‌گیرند و یا سعی دارند از مشکلات خود اجتناب کنند. در نتیجه مشکلات آن‌ها نه تنها حل نمی‌شود، بلکه خود باعث ایجاد مشکلات متعدد دیگری می‌شود که گاه مشکلات ثانویه از مشکلات اولیه نیز بدتر، سنگین‌تر و پیچیده‌ترند (سلامی و دیگران، ۱۳۸۹).

همچنین نتایج پژوهش نقش واسطه‌گری سبک‌های غیرسازنده حل مسئله در میان شیوه تنبیه و پرخاشگری را تأیید کرد. این یافته در راستای پژوهش‌های شکوهی و دیگران (۱۳۹۰) است.

در تبیین این یافته می‌توان این‌گونه استدلال کرد که خانواده اولین و قدرتمندترین عامل مؤثر در سلامت جسمانی و روانی کودکان است (شکوهی‌بکتا و دیگران، ۱۳۹۱) و کودک را برای قبول مسئولیت آماده می‌کند و به افکار، عواطف، اراده و فعالیت‌های وی شکل می‌بخشد و او را اجتماعی می‌کند؛ بدین معنا که از طریق الگوگیری و تمرین به او می‌آموزد چگونه خود را با هنجارهای اجتماعی منطبق کند (احدی، ۱۳۸۳). از سوی دیگر روان‌شناسان منشأ بسیاری از پرخاشگری‌ها را ناکامی ناشی از حل نشدن مسائل می‌دانند و معتقدند راه درمان این پرخاشگری تجهیز افراد به مهارت حل مسئله است (قربان‌شیرودی و دیگران، ۱۳۹۰). همچنین افراد پرخاشگر بیشتر احتمال دارد که مشکلات و مسائل اجتماعی را از طریق راهبردهای ناسازگارانه حل کنند. این راهبردها عبارت است از: تعریف مسائل به روش‌های خصمانه، پذیرش اهداف خصمانه، جست‌وجوی حقایق اضافی کمتر، ایجاد راه‌حل‌های انتخابی کمتر، پیش‌بینی توالی‌های کمتر برای پرخاشگری و انتخاب راه‌حل‌های نامناسب و غیراثربخش. برعکس افراد با پرخاشگری

مهارت‌های حل مسئله بر تعامل والد-کودک و بهبود رفتارهای چالش‌برانگیز کودکان. فصلنامه خانواده و پژوهش، ۲ (۴)، ۹-۲۴. شهیم، س. (۱۳۸۵). پرخاشگری آشکار و رابطه‌ای در کودکان دبستانی. فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناختی، ۹ (۱ و ۲)، ۲۷-۴۰.

طاهری، ر.، زندی‌قشایی، ک. و هنرپروران، ن. (۱۳۹۱). مقایسه رابطه ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده و متغیر خودپنداره با سبک‌های مقابله‌ای در دانشجویان دختر و پسر موسسه آموزش عالی ارم شیراز. *مجله ارمغان دانش*، ۴ (۱۷)، ۳۶۰-۳۶۹.

عدالتی شاطری، ز. اشکانی، ن. و مدرس‌غروری، م. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین نگرانی مرضی شیوه‌های حل مسئله با افکار خودکشی در نمونه غیربالینی. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، ۴، ۹۲-۱۰۰.

قربان‌شیروودی، ش.، خلعتبری، ج.، تودار، ر.، مبلغی، ن. و صالحی، م. (۱۳۹۰). مقایسه اثربخشی روش‌های آموزش مهارت ابراز وجود و حل مسئله بر سازگاری و پرخاشگری دانش‌آموزان دختر سال اول متوسطه. *یافته‌های نو در روان‌شناسی*، ۵ (۱۵)، ۷-۲۶.

لنگری، م. (۱۳۷۸). *بررسی میزان پرخاشگری دانش‌آموزان مهاجر و غیرمهاجر سال اول متوسطه دبیرستان‌های شهر بجنورد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.

محمدی، ف. و صاحبی، ع. (۱۳۸۰). بررسی سبک حل مسئله در افراد افسرده و مقایسه با افراد عادی. *مجله علوم روان‌شناختی*، ۱ (۱)، ۲۴-۴۲.

محمدی، ن. و حاجی‌علیزاده، ک. (۱۳۸۳). بررسی سبک‌های حل مسئله و ترس از ابراز وجود در نوجوانان مبتلا به اختلال رفتار هنجاری. *فصلنامه روان‌شناسان ایرانی*، ۱ (۱)، ۶۲-۵۳.

محمدی‌دهاقانی، م. (۱۳۹۲). *رابطه انواع خودکارآمدی (عاطفی، خلاق و اجتماعی) با خشم: بررسی نقش واسطه‌ای حل مسئله اجتماعی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

محمدی‌مصیر، ف.، شفیعی‌فرد، ی.، داوری، م. و بشارت، م. ع. (۱۳۹۱). نقش خودمهارگری، کیفیت رابطه با والدین و محیط مدرسه در سلامت روانی و رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان. *فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱ (۳۲)، ۳۹۷-۴۰۴.

Ainworth, M.D.S. (1989). Attachments beyond infancy. *American Psychology*, 44, 709-716.

Anderson, C. A., & Bushman, B. J. (2002). Human aggression. *Annual Review Psychology*, 53, 27-51.

Angrist, J. D., Imbens, G. W., & Rubin, D. B. (1996). Identification of causal effects using instrumental variables. *Journal of the American Statistical Association*, 91, 444-555.

دسترسی مجدد به شرکت‌کنندگان در پژوهش بود. همچنین بر مبنای یافته‌ها به نظر می‌رسد در این مدل متغیرهای واسطه‌ای و درون‌زای دیگری نیز نقش داشته که در این پژوهش بررسی نشده است.

بر مبنای این پژوهش به پژوهشگران علاقه‌مند در این زمینه پیشنهاد می‌شود دیگر متغیرهای درون‌زا همچون شاخص‌های سلامت سازگاری و عملکردی را بررسی و از متغیرهای واسطه‌ای دیگر که در این پژوهش بررسی نشده‌اند اما می‌توانند پرخاشگری را پیش‌بینی کنند، برای مثال راهبردهای تنظیم شناخت، استفاده کنند.

منابع

احدی، ب. (۱۳۸۳). رضامندی زناشویی، ابراز هیجان والدین و مشکلات عاطفی-رفتاری کودکان. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی*، ۱ (۱۰)، ۱۱۷-۱۲۷.

احتشام‌زاده، پ. (۱۳۸۹). تحول نقش‌های جنسیتی زنان و سلامت روانی خانواده. *نشریه زن و فرهنگ*، ۱ (۳)، ۶۱-۶۵.

زارع، م. (۱۳۸۶). *بررسی رابطه انعطاف‌پذیری و انسجام خانواده با جهت‌گیری هدف فرزندان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

سامانی، س.، خیر، م.، صداقت، خ. و امید، م. (۱۳۸۸). *بررسی اعتبار و روایی پرسشنامه والدگری آلاما برای استفاده در ایران*. مقاله ارائه‌شده در چهارمین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

سامانی، س. و بهمنش، ز. (۱۳۸۹). مقایسه فرایندها و کنش‌های خانواده در نوجوانان عادی و بزهارکار. *مطالعات امنیت اجتماعی*، ۳۳، ۶۸-۴۳.

سلامی، م.، حسین‌پور، م. و عطاری، ی. (۱۳۸۹). بررسی اثربخشی آموزش مهارت حل مسئله به شیوه دی‌زوربلا و گلدفرد بر تعارضات والدفرزند در بین دانش‌آموزان دختر سال اول دوره دبیرستان شهرستان بهبهان. *فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی*، ۲، ۴۷-۳۱.

شکوهی‌یکتا، م.، اکبری‌زردخانه، س.، پرند، ا. و پوران، ف. (۱۳۹۱). ارتقای تعامل والدین و فرزندان با استفاده از آموزش روش‌های نوین والدگری. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۲ (۱۰)، ۱-۱۴.

شکوهی‌یکتا، م.، اکبری‌زردخانه، س. و قهوه‌چی‌الحسینی، ف. (۱۳۹۰). اثربخشی آموزش حل مسئله، مدیریت خشم بر سبک‌های تربیتی، پرخاشگری و شادکامی. *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ۱ (۵)، ۱۱۷-۱۳۷.

شکوهی‌یکتا، م.، پرند، ا.، شهائیان، آ. و متولی‌پور، ع. (۱۳۸۷). تأثیر آموزش

- multifactorial measure. *British Journal of Clinical Psychology*, 35, 265-277.
- Cassidy, T. (2002). Problem-solving style, Achievement motivation, Psychological distress and Response to a simulated emergency. *Counseling Psychology Quarterly*, 15, 325-332.
- Conger, R. D., Nepl, T., Kim, K. J., & Scaramella, L. (2003). Angry and aggressive behavior across three generations: A prospective longitudinal study of parents and children. *Abnormal Childhood Psychology*, 31, 143-160.
- Crick, N. R., & Grotpeter, J. K. (1995). Relational aggression, gender, and social-psychological adjustment. *Child Development*, 66, 710-722.
- Coleman, P. K. (2002). Maternal self-efficacy beliefs, competence in parenting, and toddlers behavior and developmental status. *Infant Mental Health Journal*, 24, 126-148.
- Deloty, H. (1981). Alternative thinking ability of aggressive, assertive. *Cognitive the Rap and Research*, 5, 306-312.
- Desjerdins, J., Zdenski, J. M., & Coplan, R. J. (2008). An investigation of maternal personality, parenting style, and subjective well-being. *Journal of Personality and Individual Differences*, 44, 587-597.
- Dodge, K. A., & Crick, N. R. (1990). Social information processing bases of aggressive behavior in children. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 15, 8-22.
- D'zurilla, T., Chang, E., & Sanna, L. (2003). Self-esteem and social problem solving as predictors of aggression in college students. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 22, 424-440.
- Elgar, F. J., Arlet, C., & Groves, R. (2003). Stress coping behavioral problems among rural and urban adolescence. *Journal of Adolescence*, 26, 574-585.
- Flouri, E. (2005). Parental interest in children education. *British journal of Educational Psychology*, 76, 41-55.
- Frick, P. J. (1991). Alabama Parenting Questionnaire. University of Alabama: Author. *Communication Studies*, 48, 59-75.
- Hodges, S., Hernandez, M., & Nesman, T. (2003). A developmental framework for collaboration in child-
- Antonio, F., Rosario, R., Jose, P., & Javier, H. (2013). Parenting style and parenting practices in disabled children and its relationship with academic competence and behavioral problems. *Social and Behavioral Science*, 89, 702-709.
- Antonowicz, D. H. (2005). The reasoning and rehabilitation program, outcome evaluation with offenders. In McMurrin, M. & McGuire, J. (Eds). *Social problem solving and offending*. Chichester, John Wiley & Sons, Ltd.
- Baker, S. R. (2003). A prospective longitudinal investigation of social problem-solving appraisals on adjustment to university, stress, health, academic motivation and performance. *Personality and Individual Differences*, 35, 569-591.
- Baron, R. M., & Kenny, D. A. (1986). The moderator-mediator variable distinction in social psychological research, conceptual, strategic and statistical consideration. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 1173-1182.
- Bright, P. D., & Robin, A. L. (1981). Ameliorating Parent-adolescent conflict and Problem- Solving communication training. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 12, 275- 280.
- Buss, A. H. (1961). *The Psychology of Aggression*. New York: Wiley.
- Buss, A. H., & Perry, M. (1992). The Aggression Questionnaire. *Journal of Personality and Social Psychology*, 63(3), 452-459.
- Cabrera, N. L. (2000). Entering and succeeding in the culture of college. *Journal of Behavioral Sciences*, 26(2), 152-157.
- Casas, R., Weigel, S. M., Crick, N. R., & Ostrov, J. M. (2006). Early parenting and children's and physical aggression in the preschool and home contexts. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 27, 209-227.
- Cassidy, T., & Burnside, E. (1996). Cognitive appraisal, vulnerability and coping; an integrative analysis of appraisal and coping mechanisms. *Counseling Psychology Quarterly*, 9, 261-279.
- Cassidy, T., & Long, C. (1996). Problem-solving style, stress and psychological illness: Development of a

- Samani, S. (2005). *Family process and content model*. Paper presented In International Society for Theoretical Psychology Conference, Cape Town, South Africa.
- Samani, S. (2008). *Validity and reliability of the family process and content scales*. Paper presented in the XXIX international congress of psychology, Berlin, Germany.
- Scott, S. (2005). *Parent training. Pschiatry, 4(9)*, 126-128.
- Seibert, L. A., Miller, J. D., Pryor, L. R., Reidy, D. E., & Zeichner, A. (2010). Personality and laboratory-based aggression: Comparing the predictive power of the Five-Factor Model, BIS/BAS, and impulsivity across context. *Journal of Research in Personality, 44(1)*, 13-21.
- Small, S. A., & Luster, T. (1994). Social information processing factors in reactive and proactive aggression in children's peer groups. *Journal of personality and Social Psychology, 82*, 835-848.
- Steinberg, L. D. (1996). *Adolescence* (4thed). New York: Mc Grae- Hill.
- Tasic, D., Budjanovac, A., & Mejevsek, M. (1997). Parent-child communication in behaviorally disordered and normal adolescents. *Psicothema, 9(3)*, 547-554.
- Trenas, A., Osuna, M., Olivares, R., & Cabrera, J. (2013). Relation between parenting style and aggression in a Spanish children sample. *Procedia Social and Behavioural Sciences Journal, 82*, 529-536.
- Vaillancourt, T., Miller, J. L., Fagbemi, J., Cote, S. M., & Tremblay, R. E. (2007). Trajectories and predictors of indirect aggression: Results from national representative longitudinal study of Canadian children aged 2-10. *Aggressive Behaviour, 33*, 314-326.
- Whitfield, K. E., Allair, J. C., & Wiggins, S. A. (2004). Relationships among health factors and everyday problem solving in african-americans. *Health Psychology, 23*, 641-644.
- Wilder, E. I. & Walt, T. T. (2002). Risky parental behavior and adolescent sexual. *Activity at Firest Coitus. Milbank Quarterly, 80*, 481-524.
- serving agencies. *Journal of Child and Family Studies, 12(3)*, 291-305.
- Izer, W. (2005). *Association between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children*. Unpublished Master Thesis, University of Maryland, Maryland.
- Kazdin, A. E. (1994). Psychotherapy for Children and Adolescents. In A. E. Bergin & S. L. Garfield, *Handbook of psychotherapy and behavior change* (pp. 543-594). New York: Wiley.
- Kendall, P. C., & Hollon, S. D. (1994). *Cognitive-behavioral interventions: Theory, research and procedures*. New York: Academic Press.
- Keskin, G. (2008). Relationship between mental health, parental attitude and attachment style in adolescence. *Annual Journal of Psychiatry, 9(3)*, 139-147.
- Leseman, P. M., & Sijlsing, F. F. (1996). Cooperation and instruction in practical problem solving. Differences in interaction styles of mother-child dyads as related to socioeconomic background and cognitive development. *Learning and Instruction, 6(4)*, 307-323.
- Logsdon, C. D. (2004). Early intervention with aggressive boys: A cognitive-behavioral group intervention in a school setting. *Dissertation Abstracts International Section A: Humanities and Social Sciences, 64(9-A)*, 3882.
- Mazefsky, C. A., & Farell, A. D. (2005). The role of witnessing violence, peer provocation, family support, and parenting practices in the aggressive behaviour of rural adolescents. *Journal of Child and Family Studies, 14*, 71-85.
- Morton, T. (1988). *Cognitive-behavioral assessment and treatment of child abuse*. In N. Epstein.
- Newman, K., Harrison, L., Dashiff, C., & Davies, S. (2008). Relationships between parenting styles and risk behaviors in adolescent health; an Integrative Literature Review. *Rev latino-am Enfermagem Janeiro Fevereiro, 16 (1)*, 142-150.
- Pakenham, K. I. (1999). Adjustment to multiple sclerosis: Application of a stress and coping model. *Health Psychology, 18*, 383-392.